

حافظ در ادبیات غرب؛ مطالعه موردی تأثیر اشعار حافظ بر گوته

ناهید جعفری دهکردی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۰

مریم شهریار**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۲

سارا فرجی***

چکیده

زبان‌های انگلیسی، آلمانی، روسی و فرانسوی، مهم‌ترین زبان‌هایی بودند که اشعار حافظ بدان‌ها برگردانده شد. بسیاری از مترجمین، دست به برگردان‌های تحت‌اللفظی و مستقیم از اصل فارسی غزل‌ها زده و برخی نیز از زبان‌های واسطه استفاده کردند. هرچند به مرور ترجمه‌هایی قابل قبول از غزلیات پدیدار شدند، اما هیچ کدام نتوانستند ظرافت‌های ادبی موجود در آن‌ها را بیان نمایند. در زبان آلمانی، ترجمه‌ها مرپورگشتال، مبنایی برای آشنایی بسیاری از ادبا با اشعار این شاعر شرقی شد. گوته شاعر و ادیب آلمانی با خواندن ترجمه این اشعار، انس عجیبی با آن‌ها برقرار کرد و تحت تأثیر این غزل‌ها، دیوانی از اشعار دل‌انگیز به نام «دیوان شرقی غربی» را سرود و به عنوان الحاقیه دیوان حافظ در غرب درآمد.

کلیدواژگان: ادبیات فارسی، ادبیات تطبیقی، ادبیات آلمانی، غزل، دیوان شرقی غربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشکده پژوهش‌های عالی و کارآفرینی دانشگاه هنر اصفهان.

Jafari.nahid20@gmail.com

Maryamshahriar@yahoo.com

Sara.Faraji9947@gmail.com

** کارشناس ارشد رشته مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه غیرانتفاعی کرمان.

*** کارشناس ارشد نقاشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.

نویسنده مسئول: ناهید جعفری دهکردی

مقدمه

در تاریخ بشری یک اصل کلی وجود دارد که انسان‌های بزرگ از دایره مرزهای فرهنگی و سیاسی فراتر می‌روند و از قید انحصار ملت‌های خویش بیرون می‌آیند. فرهنگ ایرانی و زبان فارسی از این افراد بسیار داشته است؛ زرتشت، کوروش، خیام، مولوی، سعدی و حافظ، از زمره این افراد هستند که مرغ روحشان از آسمان فرهنگ ایرانی پای فراتر گذاشته و اقلیم‌های فراوانی را درنور دیده است. به گونه‌ای که ما اکنون هیچ یک از این‌ها را نمی‌توانیم یک شخصیت ایرانی بدانیم. گاهگاهی در گوشه و اکناف جهان خبر از برگزاری همایش‌ها و گرامیداشت‌هایی می‌یابیم که بدون آگاهی و هماهنگی ما در گرامیداشت این بزرگان به پا داشته شده است و همین می‌رساند که این‌ها شخصیت‌هایی جهانی هستند. البته این بدان معنا نیست که حق طبیعی ما برای بالیدن به این‌ها سلب شده باشد؛ چه اینکه برای شناخت دقیق هر کدام از این بزرگان، ناگزیر باید فرهنگ ایرانی و خاستگاه آنان را پژوهش کرد و پارسی را به شیوایی تمام آموخت.

یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش ادبای غرب به سخن حافظ، ستایش او از آزادگی و یا به معنای دقیق‌تر آن، آزادگی است. حافظ از این اصطلاح به تعریف «رند» و «رندی» یاد می‌کند. در دیوان حافظ، واژه رند بیش از ۸۰ بار به کار رفته است و او در این اشعار، شخصیتی است آزاده، بی‌قید و وارسته که در برابر ارزش‌های دروغین طغیان می‌کند (وفایی فرد و کزازی، ۱۳۹۴ش: ۵۶). بر همین مبناست که زرین‌کوب شعر حافظ را «ترانه‌ای ابدی در ستایش آزادی و بی‌تعلقی معرفی می‌کند» (سیدی و صارمی‌گروی، ۱۳۹۲ش: ۱۵۶).

حافظ در زمان خویش، در محیطی بسیار پهناورتر از شیراز و حومه آن برای صاحب‌دلان آشنا بود. خود ادعا می‌کند که قند پارسی‌اش راه بنگاله را در پیش گرفته و سیه‌چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی به آوای خوش غزل‌های به رقص می‌آیند و در تصرف اقلیم ادب، نوبت بغداد و تبریز هم فرا رسیده است. او پس از مرگاش شهرت بسیار یافت و در هند و عثمانی شاعری شناخته و بلندپایه بود و در چند سده گذشته، جهان را یکسر شیفته جمال و جلال احساس‌اش کرد. سهم حافظ در تصرف سرزمین

ادب و احساس جهانی، بدان پایه بوده که از نخستین سال‌های آشنایی غربیان با ادب و فرهنگ شرق، ادیبان بسیاری را شیفته خود کرد. به زودی آثار وی به زبان‌های مطرح غربی ترجمه شد و تقلیدهای فراوانی از او صورت گرفت. زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه و روسی، پر از ردپای این مرد بزرگ و غزل‌های سحرآسایش می‌باشد؛ اما بیش‌ترین اثرگذاری حافظ در غرب را باید در ستون ادبیات آلمانی، یعنی گوته جست‌وجو کرد. هیچ اروپایی یا آلمانی فرهیخته را نمی‌توان یافت که با گوته آشنا نباشد و به همان میزان از مسحورشدگی وی از غزل‌های حافظ آگاه نباشد. این نوشتار، در پی آن است که با مطالعات کتابخانه‌ای ابتدا با ارائه تاریخچه کوتاه آشنایی غرب با اشعار حافظ پرداخته شود و سپس تأثیرپذیری و تطبیق شعر گوته را از حافظ بررسی نماید.

پیشینه پژوهش

تأثیر بزرگ حافظ بر ادبیات ایران و استقبال گسترده از آن در غرب، توجه چشمگیر پژوهش‌گران را در پی داشته و از این رو، تحقیقات زیادی به زبان فارسی و دیگر زبان‌ها در این باره به عمل آمده است. از این رو، بررسی پیشینه «حافظ در غرب» و حتی «پیوند گوته و حافظ» محتاج یک پژوهش کتابشناسی مستقل و وسیع می‌باشد. اگر بخواهیم تعدادی از پژوهش‌های برجسته را درباره تأثیر اشعار حافظ بر گوته ذکر کنیم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بهجت، حمیده. ۱۳۷۸ش، «تاریخچه دیوان شرقی- غربی»، فصلنامه ادبیات معاصر، سال ۳، شماره ۲۷، صص ۱-۱۲

حدادی، محمدحسین. ۱۳۸۵ش، «جایگاه شرق و دیوان حافظ در اندیشه گوته»، پژوهش زبان‌های خارجی، دوره ۳۴، زمستان، صص ۴۷-۶۰

حافظ در ادبیات انگلیسی

از میان جهانگردان و سیاحان غربی، نخست کس که ادب فارسی را به غرب شناساند، آدام اولتاریوس بود. *التاریوس منشی و مشاور یک هیأت آلمانی بود که از سوی امپراتور آلمان درصدد بود راه ایجاد بازرگانی ابریشم از مسیر ایران و روسیه به اروپا را-*

در عصر صفوی - بررسی نماید. او نگاهی تیزبین داشت که با آن، بسیاری از جنبه‌های زندگی شرقیان و دل‌بستگی‌های آنان را در سفرنامه خود عنوان می‌نمود. *اولئاریوس* چراغی فراسوی ادب فارسی در غرب افکند و آنان را با گنج بزرگ ادبی ایران آشنا کرد. او برای نخستین بار اشاراتی به *حافظ* کرد و عنوان نمود که «پس از تلاوت قرآن، «گلستان» شیخ و «بوستان» وی و نیز *حافظ* که اثر او هم مانند «بوستان» از نصیحت و اندرز سرشار است خوانده می‌شود. این دو نویسنده و شاعر گویا با رساترین و ظریف‌ترین گونه زبان فارسی آثار خود را نوشته‌اند، زیرا شیراز (یا تخت جمشید باستان) خاستگاه آن‌هاست و زبان این دیار را به عنوان مادر زبان پارسی می‌شناسند» (اولئاریوس، ۱۳۸۵ش: ۳۰۲).

در انگلیس، *سیر ویلیام جونز* نخستین بار یکی از اشعار *حافظ* را به انگلیسی برگرداند. ترجمه‌ای از وی با نام «ترک شیرازی» و زیر نام «سروده پارسی» از وی منتشر شد که سرآغازی برای خوشامد غزل‌های *حافظ* در زبان انگلیسی بود. در همان سده، *جان نات*، در ادامه کار *جونز* ترجمه‌هایی از *حافظ* ارائه نمود که قابل توجه است. تا اینکه در سده نوزدهم، ترجمه کاملی از دیوان *حافظ* توسط سرهنگ دوم *کلارک* صورت پذیرفت که به هیچ روی ظرافت و حس معنوی اشعار *حافظ* را در خود نداشت (لؤلؤیی، ۱۳۹۵ش: ۷۵). پس از این ترجمه‌های سست و بی‌روح، ترجمه *ادوارد بایلز کاول* است که یکی از بهترین ترجمه‌ها از اشعار *حافظ* را در زبان انگلیسی ارائه کرد. او بر این نگاه بود که «ما به این اشعار جامه نظم نپوشانده‌ایم، بلکه آن‌ها را در قالبی ابهام‌آمیز ریخته‌ایم. ترجمه ما کاملاً تحت اللفظی است، زیرا بر آن بودیم اشعار *حافظ* را آنگونه که هست به خوانندگان عرضه کنیم ترجمه‌ای که *کاول* انجام داده بود، ترجمه‌ای تحت اللفظی، اما با زبانی بی‌پیرایه و نثری روان و دلکش بود (لؤلؤیی، ۱۳۹۵ش: ۷۶). از این پس بود که راه برای ترجمه‌های دیگر از *حافظ* به زبان انگلیسی گشوده شد و ترجمه‌های منظوم و منثور بسیاری از آن پدید آمدند.

ادبیات آمریکا در سال ۱۸۴۷ م به کوشش *رالف والدو امرسون*، *حافظ شیرازی* را شناختند. *امرسون* با الهام از شعر *حافظ*، مکتب تعالی‌گرایی را در آمریکا پدید آورد که

ادیبان بسیاری همچون *والت ویتمن* و *دیکنسون* در آن مکتب ریشه دواندند و رشد کردند (آذر و برزگر، ۱۳۸۹ش: ۱۸).

حافظ در ادبیات فرانسه

از پیر کرنی، *تالوئی آراگون*، شاعران فرانسوی به مدت سه سده وامدار ادبیات فارسی هستند (هنرمندی ۱۳۴۹ش: ۱۷). از ادبای بزرگی فرانسوی در سه سده پیش، می توان از *لافونتین* و *فلوریان* نام برد که سخن خود را با اشعار *حافظ* درآمیخته بودند و از مضامین آن بهره می بردند (آذر و برزگر، ۱۳۸۹ش: ۱۸). *ویلیام جونز* که پیشتر ترجمه *حافظ* به انگلیسی بود، در سال ۱۷۷۹م ترجمه‌ای هم به زبان فرانسه از سیزده غزل *حافظ* تقدیم جامعه ادب دوست فرانسه کرد. در سال ۱۹۲۷م *آرتورگی* با انتقاد از ترجمه‌های قبلی، ترجمه‌ای منظوم از ۱۷۵ غزل به فرانسوی به انجام رساند. پس از وی بسیاری دیگر در این راه کوشیدند و ترجمه‌هایی کم و بیش ناهمگون از غزل‌ها به رخ هم کشیدند (حدیدی، ۱۳۵۵ش: ۶۵۴).

نبود ترجمه‌ای کامل و رسا از غزلیات *حافظ* که لطف و کلام شعر فارسی را به زبان آنان بازگو نماید، برای شاعران و ادب‌دوستان فرانسوی گران می‌آمد. به طوری که در سال ۱۷۸۷م، *آندره شنیه* شاعر فرانسوی برای بهره‌گیری از کلام *حافظ*، ناگزیر از انس با ترجمه انگلیسی *جونز* از دیوان *حافظ* بود، و همین ترجمه اگرچه به زبان خود وی نبود، توانست تا اعماق روح وی نفوذ کند. شنیه شیفته *حافظ* گردید و سراسر زندگی خود را با این ترجمه مأنوس بود اما سرانجام از ترک‌تازی چرخ فلک، او گرفتار تندروان زمان خویش شد و سرش به زیر گیوتین رفت.

ارج *ویکتور هوگو* در جهان ادب فرانسه بر کسی پوشیده نیست؛ هوگو از آغاز جوانی در دام عشق *حافظ* به بند آمده بود و از سخنان او مایه می‌گرفت. به طوری که به سال ۱۸۲۲م، به یاد شاعران شیراز و خطاب به خویشان چنین گوید:

کاش تو نیز در سرزمین

عباس‌ها و خسروها

زیر آسمانی بی ابر

میان درختان مورد و صبر به دنیا آمده بودی

(شفا، ۱۳۲۷ش، ج ۹: ۴۳۷۶)

هوگو بسیار دلبسته *حافظ* و شاعران ایرانی بود و در دیوانی که به یادکرد این شاعران پدید آورده است، بسیاری از قطعات خود را وامدار *حافظ* و سعدی است. او غزلی از *حافظ* را که در آن، شاعر به گشاده‌دستی بی‌مانندش مُلک سمرقند و بخارا را به خال هندوی یارش پیش کش می‌کند، ترجمه نمود. این قطعه رمانتیک خوشامد ادب‌دوستان و هنرمندان فرانسه آن روزگار شد و دو برادر شاعر فرانسوی را بر آن داشت تا داستانی زیبا و مطایبه‌آمیز درباره این بخشش خسروانه بنگارند. داستان آن گفت‌وگویی میان تیمور گورکانی و خود *حافظ* است که در فرهنگ مشرق زمین بسیار شناخته و پرآوازه است. تیمور به *حافظ* عتاب می‌کند که چگونه اقلیم شاهانه وی را بدین گونه ارزانی خواسته خود کرده است:

این تو هستی شاعر بیهوده‌گوی

که سمرقند و بخارا، پایتخت‌های مرا

این چنین ارزان فروخته‌ای؟

و حافظ گوید که:

بخارا را بخشیدم

و سمرقند را فروختم

تا بوسه‌ای از لب یار برچینم

در شگفت مشو(که از چنین سخاوتی) بی‌چیزم!

(حدیدی، ۱۳۵۵ش: ۶۵۶-۶۶۰)

تنها شنیه یا هوگو نبودند که محو اشعار غزل‌سرای شیراز شده بودند؛ تریستان کلنگسور، دیگر شاعر نامدار فرانسوی نیز مانند آن‌ها مرغ طبع خود را در آسمان شیراز جولان می‌داد و *حافظ* را در اشعارش یاد می‌کرد:

«ای حافظ عزیز، تو را پیوسته در عالم خیال می‌بینم که جامه‌ای آراسته به

ابریشم بر تن داری و دستاری سبز بر سر داری و سرگرم نوشتن اشعار

خویشتنی تو را می‌بینم که با شلوار گشاد شرقی، چهارزانو نشسته‌ای و بزرگوارانه مانند پادشاهی دست بر موی سپید صورت خود می‌کشی و لبخند می‌زنی» (شفا، ۱۳۲۷ ش، ج ۹: ۴۳۷۶).

کلنگسور باز در وصف دلدار خود، با الهام از حافظ او را به گلی کوچک از گل‌های شیراز مانده می‌کند (همان).

حافظ در ادبیات روسیه

در سال ۱۸۱۵ م، در مجله «پیک اروپا» رشته مقالاتی پیرامون زبان و ادب فارسی به نگارش درآمد که بیش‌تر آن‌ها ترجمه‌ای از کتاب ژوردن فرانسوی با نام *La Perse par Jourdian* بود. در این مجله، ترجمه هجو سلطان محمود غزنوی که به فردوسی منسوب است، با «بلبل و مور» از سعدی، قصیده‌ای از انوری و سه غزل از حافظ شیرازی به چاپ رسید (دری، ۱۳۷۶ ش، به نقل از: هاشمی، ۱۳۹۴ ش: ۲). آکساندر پوشکین پس از ملاقات با فاضل خان گروسی قطعه‌ای سرود که در آن به نام حافظ و سعدی اشاره کرده است، او شعری به نام «از حافظ» دارد که دارای مضامین مشترکی با غزل‌های حافظ است. فدت آفاناسی یویچفت، با ترجمه دیوان حافظ به روسی و مجموعه «از حافظ» خود، حافظ و اندیشه‌های او را به روسیه شناساند. دیگر باید از نیکلای چرنیشفسکی یاد کرد که در رمان «قصه اندر قصه» غزل‌سرایی حافظ را ستوده است. در روسیه آثار ادبی ایران کاملاً شناخته بود و نامدارن روسی با اشعار بزرگان ادبیات فارسی کاملاً الفت داشتند. خلبینکوف که در سال ۱۹۲۰ م سفری به سرزمین ایران داشته، کتابی به نام «پایه فرهنگ ما» نوشته است که در آن گوید: «فردوسی و حافظ کسانی هستند که در طول موجودیت یک ملت تنها یک بار امکان ظهور می‌یابند» (رستمی، ۱۳۹۰ ش: ۲۹۰).

حافظ در ادبیات آلمان

هامر پورگشتال نخستین فردی باید باشد که هم‌زبانان خود را با حافظ شیرازی آشنا نمود. وی به سال ۱۸۱۲ م در دیباچه تاریخ ادبیات خود به حافظ اشاراتی کرد و ترجمه‌ای هم از اشعار حافظ انجام داد. نوشته‌های وی به دید گوته رسید و دو جهان

بزرگ گوته و حافظ از این طریق با هم تلاقی پیدا کردند. برای بار دوم، فریدریش روکرت، تحت آموزش‌های پورگشتال، پارسی را آموخته و برگردانی نو از حافظ شیرازی به زبان آلمانی فراهم کرد. پورگشتال می‌گوید که «شیوه تغزل شاعرانی چون حافظ به راستی بر آنان امکانپذیر می‌سازد که فراتر از ماه و خورشید را بنگرند» (آذر و برزگر، ۱۳۸۹ش: ۱۵).

ویژگی‌ها و توانایی‌های زبان و فرهنگ آلمانی که آن را محل مناسبی برای رشد افکار و آراء فلسفی نموده است، محل مناسبی نیز برای استقبال از اشعار عمیق و معنوی حافظ بود. بدین روی، نخستین ترجمه کامل از دیوان حافظ در اروپا نیز در آن کشور صورت پذیرفت و تا سال ۱۹۱۰ م، ۹ ترجمه متفاوت از دیوان و اشعار حافظ به صورت‌های گوناگون به دوستداران این شاعر شرقی عرضه شدند (آذر و برزگر، ۱۳۸۹ش: ۱۵).

حافظ و گوته

یوهان ولفگانگ فون گوته بزرگ‌ترین روح معنوی اروپاست که انسی ژرف با غزل‌های حافظ برقرار کرد. او را معمولاً "آبر ستون ادبیات آلمان" می‌دانند و شاهکارهای ادبی وی به بیش‌تر زبان‌های جهان ترجمه گردیده است. او در سال ۱۷۴۹ م در فرانکفورت چشم به جهان گشود و در سال ۱۸۳۲ م در سن ۸۳ سالگی چشم از دنیا فرو بست. آثار نبوغ و ذکاوت از همان ابتدای کودکی در وی نمایان بود. او در دوران کودکی و نوجوانی تحت آموزش پدر و آموزگار خصوصی خود زبان‌های مهم و کلاسیک آن روز را یاد گرفت. افزون بر زبان مادری‌اش که آلمانی بود، او به زبان‌های لاتین، یونانی، فرانسوی، انگلیسی و عبری و زبان ییدیش (زبان یهودیان آلمان و شرق اروپا) آشنایی پیدا کرده بود. دلبستگی وی به ادبیات، او را به مطالعه و کنجکاوی درباره ادبیات آلمان و جهان ادبیات کلاسیک یونان و روم رهنمون شد. روح بزرگ و جست‌وجوگر گوته، شوریده‌تر از آن بود که وی را در همین جهان‌های گسترده ادبی که به زبان و فرهنگ‌هایشان آشنا شده بود پابند سازد. پس از چندی گوته روی به آموختن زبان‌های فارسی و عربی کرد و با ادبیات شرق نیز آشنا شد.

گوته در ده سالگی توانایی سرایش شعر و نوشتن رمان را به دست آورد و پس از آن تا پایان عمرش هر ساله اثری قابل توجه از نظم و نثر را به نگارش درمی‌آورد. رمان «غم‌های ورتر جوان» را که در ۲۴ سالگی خویش نگاشته بود، هنوز هم جزو شاهکارهای ادبی به شمار می‌آید. زندگی شخصی گوته، پر از نگارش آثار ادبی و مطالعه و دلباختگی به دختران و زنان زیباروی بود. عشق‌های فراوان وی، مایه‌ای برای سرودن اشعار دل‌انگیز و سوزناک بود و رد پای این عشق‌ها در میان رمان‌هایش نیز به جا می‌ماند تا اینکه رمان یا نمایشنامه «فاوست» را به نگارش درآورد که جزء بزرگ‌ترین آثار ادبی جهان محسوب می‌شود.

گفته می‌شود گوته از مبالغه در توصیف شخصیت کسی پرهیز داشت و به ندرت زبان به تعریف از دیگری می‌گشود؛ چه اینکه وی تاب درنگ در یک محیط فکری را نداشت و هر رأی و سخنی را به سنگ محک خویش می‌آزمود. اما با آشنایی وی با اشعار حافظ در سال ۱۸۱۴م، این سنت را شکست و مرید دائمی حافظ شد (شهباز، ۱۳۷۱ش: ۱۹۹). آشنایی گوته با حافظ، مدیون ترجمه پورگشتال از اشعار حافظ بود که پیش از این از آن سخن گفتیم. پس از آشنایی گوته با سخن سحرآمیز حافظ، وی تحت تأثیر زندگی شرقی و ایرانی قرار گرفت و این اشعار را اگرچه ترجمه‌ای کامل نبود، انیس سفر و حضر خود ساخته بود. پر واضح است که آشنایی کامل با سخن حافظ، نیازمند یادگیری زبان فارسی و شناخت ظرافت‌های شعر و غزل فارسی است. بعید می‌نماید ترجمه‌ای به هر یک از زبان‌های زنده دنیا از اشعار حافظ صورت پذیرد که ظرافت‌ها و ویژگی‌های فنی شعر فارسی در آن به روشنی انتقال یابد؛ اگرچه این قاعده درباره ترجمه شعر از هر زبانی به زبان دیگر صادق است.

گوته با این که به زبان فارسی علاقه پیدا کرده بود، اما آشنایی کامل با زبان فارسی نداشت. فهم شعر فارسی و خصوصاً غزلیات فاخر آن، جدای از آشنایی با فارسی، نیازمند دانش درک این اشعار نیز هست. این نکته که گوته چگونه توانسته بود این موانع را درک نموده و به فحوا و گنه سخن حافظ نقب بزند، کلید در شخصیت او و نبوغ سرشارش دارد. دوران دلبستگی گوته به حافظ، همزمان با رویدادی برجسته در زندگی خصوصی گوته بود. چرخ سرنوشت این بار در سن شصت و پنج سالگی، زنی زیباروی را فرا راه وی

نهاد. شاعر پیر و شرق‌زده، در دام عشق وی گرفتار آمد و ثمر آن عشق، یکی دیگر از آثار گران‌سنگ ادبی آلمان، به نام دیوان شرقی غربی شد (شهباز، ۱۳۷۱ش: ۲۰۱).

زنی که گوته بدو دل داده بود، *ماریان* نام داشت و همسر یکی از ثروتمندان و دوست خود گوته بود. این زن با شوهر خود اختلاف سنی زیادی داشت و چندمین همسر این مرد دون‌ژوان منش بود. همسر پیر *ماریان*، می‌دانست که این صرفاً یک عشق افلاطونی است و شرف وی را لکه‌دار نخواهد ساخت. این عشق غیر کلاسیک و نامتعارف، عاری از کشش‌های جنسی بود و در رابطه‌ای تعریف‌شده و با آگاهی و هوشیاری همسر آن زن ادامه پیدا کرد. گوته تحت تأثیر زیبایی افسونگرانه *ماریان*، آغاز به سرودن اشعاری زیبا به سبک و سیاق شرقی و به تقلید از *حافظ شیرازی* پرداخت و حتی خود *ماریان* را هم با خود به شیراز قرن هشتم برد. نام پرکاربرد «*ماریان*» اینجا دیگر برایش لطفی نمی‌انگیخت؛ از این رو بود که وی نام مستعار «*زلیخا*» را برایش برگزید. داستان مذهبی یوسف و زلیخا، یکی از شناخته‌ترین داستان‌های عاشقانه در سنت‌های سامی بود که ریشه در کتاب مقدس و قرآن داشت. ضمن اینکه این داستان، خود حکایت از عشقی غیر متعارف مانند عشق گوته و *ماریان* داشت که در آن، زلیخا پشت به مهر حاکم مصر و شوهر خود می‌کند و دل در گرو یوسف نبی می‌گذارد. احتمال بسیار دارد که انتخاب نام زلیخا برای *ماریان*، به دلیل شباهت مضمونی این دو عشق باشد.

دیوان شرقی غربی گوته، سرشار از حضور *حافظ* است و فضای شیراز آن دوره را به روشنی می‌شود از میان کلمات آن حس کرد. باغ‌های شیراز، گلستان‌ها، تفرجگاه‌ها، سایه‌ساران سروها و صنوبرها، کاروان‌های مُرّ و کندر و عنبر و ادویه، قماش‌های زربفت و سرانجام عشق‌بازی دلدادگان شیرازی در میان رقص‌های نرگس شیراز با نسیم عطرآگین. اما در خلال متن دیوان شرقی، می‌توان حضور *خیام* و دیگر شعرای پارسی و حتی عرب را نیز بازجست. گوته در دیوان شرقی، دل‌باخته و مرید *حافظ* است و نه مقلد صرف. بنابراین، می‌توان تفاوت‌هایی را بین درک گوته و *حافظ* از روی دادن عشق بازجست: آنجا که گوته خطاب به *حافظ* گوید:

تو خود به از همه می‌دانی که چه سان ما همه از خاک تا افلاک در بند
هوس اسیریم؛ مگر نه عشق نخست غم می‌آورد و آنگاه شادی می‌بخشد؟ و

اگر هم کسی در نیمه‌راه از پای درافتد، دیگران از رفتن نمی‌ایستند تا راه را به پایان برند» (شفا، ۱۳۲۷ش، ج ۴: ۱۷۲۸).

ولی حافظ بر این نظر است که عشق در آغاز خود شیرین و دل‌انگیز می‌نماید و سپس رنج راه اوج می‌گیرد:

الا یا ایها الساقی، ادر کأساً وناولها که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها
(دیوان حافظ، ۱۳۸۶ش: ۴۹)

در واقع اینجا نظر گوته به مولوی نزدیک‌تر است که آغاز عشق را سخت و فرجام آن را شیرین می‌داند:

عشق از اول سرکش و خونی بود تا گریزد هر که بیرونی بود
(مولانا، ۱۳۱۵ش: ۲۱۳)

«دیوان شرقی» بدین گونه ماجرای گفت‌وگو، همدلی، اظهار مریدی و مثلث عشقی گوته - حافظ - زلیخا است. ترجمه‌هایی آزاد از اشعار حافظ و سپس تضمین آن به زبان و بیانی دیگر را شاهدیم که گویا گوته در برابر حافظ نشسته و از او درس عشق می‌آموزد:

«شاعر: محمد شمس‌الدین، به من بگو: چرا ملت بزرگ و نامی، تو را حافظ لقب داده است؟ حافظ: پرسشات را پاس می‌دارم و بدان پاسخ می‌گویم: مرا حافظ نامیدند، زیرا قرآن را از بر داشتم و چنان پرهیزکارانه آئین پیمبر را پیروی کردم که غم‌های جهان و زشتی‌های روزانه آن در من و آنان که پیمبر را دریافته‌اند، اثر کرد» (شفا، ۱۳۲۷ش، ج ۴: ۱۷۲۳).

گفت‌وگوی خیالی گوته، اشاره به شعر حافظ دارد که گوید:

هرچند بردی آبم، روی از درت نتابم
جور از حبیب خوش‌تر، کز مدعی رعایت
عشقت رسد به فریاد، ار خود به سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی، در چارده روایت

(دیوان حافظ، ۱۳۸۶ش: ۷۸)

گوته به سان حافظ از سوز عشق شمع‌وار می‌نالد و همچو او خود را به پای‌فشاری در این راه امید می‌دهد:

«از نزاری نکوهش مکن، زیرا که عشق با من به ستم برخاسته. راست است که دلم می‌نالد و می‌گرید اما، مگر شمع را ندیده‌ای که در آتش خویش می‌سوزد تا نور بیفشاند؟» (شفا، ۱۳۲۷ش، ج ۴: ۱۷۳۸).

من آن بهشتی‌ام، اما در این سفر
حالی اسیر عشق جوانان مهوشم
در عاشقی گریز نباشد ز ساز و سوز
استاده‌ام چو شمع، مترسان ز آتشم
(دیوان حافظ، ۱۳۸۶ش: ۲۱۱)

برخی اوقات گوته با ژرف‌نگری خاص خود و با الهام از حافظ، وارد مباحث پیچیده فلسفه کلام اسلامی می‌شود و گوید:

«جمعی قرآن را قدیم می‌دانند و گروهی حادث‌اش می‌شمارند. من از این راز بی‌خبرم و در پی دانستن‌اش نیستم؛ زیرا ایمان دارم که قرآن کلام حق است و برای هر مسلمان همین آگهی بس است» (شفا، ۱۳۲۷ش، ج ۴: ۱۷۳۸).

احتمالاً این سخن گوته با الهام از این شعر حافظ است که گوید:

دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع
گرچه دریانی میخانه فراوان کردم
اینکه پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت
اجر صبریست که در کلبه احزان کردم
صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ

هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم
(دیوان حافظ، ۱۳۸۶ش: ۲۳۶)

و یا ممکن است که گوته به تقلید از رباعی خیام این شعر را برگفته باشد. آنجا که خیام گوید:

قرآن که مهین کلام خوانند آن را
گهگاه نه بر دوام خوانند آن را
بر گرد پیاله آیتی روشن هست
کاندر همه دهر، مدام خوانند آن را
(رشیدی تبریزی، ۱۳۶۷ش: ۹۹)

بحث قدیم و یا حدیث بودن قرآن کریم، یک بحث طولانی و در عین حال بی‌نتیجه در فلسفه کلام اسلامی بوده که هم‌اکنون نیز محل بحث‌های فراوان می‌باشد و هر دو

گروه موافقین و مخالفین، برای اثبات مدعای خود به آیاتی از قرآن و احادیث نبوی متوسل می‌شوند. باید گفت که این اعتقاد پیش از اسلام نیز در کلام یهود برای مخلوق یا غیر مخلوق بودن تورات در بین متکلمین جاری و ساری بوده است (ولفسن، ۱۳۶۸ش: ۲۵۷). بدین گونه می‌بینیم که گوته در الهام و تقلید از حافظ، اگرچه با صنایع ادبی و ساختار فنی غزل فارسی آشنا نبوده، اما درکی عمیق از محتوای فلسفی شعر حافظ داشته است و عبارات حکمی و فلسفی پوشیده در باطن سخن را به خوبی درک می‌کرده است.

توفیر چندانی ندارد که ما اشاره گوته در باب قدیم یا حدیث بودن قرآن را ملهم از حافظ، خیام و یا هر شاعر فارسی و شرقی بدانیم؛ بلکه آنچه مهم است، همین دقت نظر نابغه آلمانی در پی بردن به ظرایف سخن حافظ و خطاب قرار دادن وی در این خصوص است و بس.

گوته در «دیوان شرقی غربی» خود چنان در زمان سیر کرده و به فضای زمانی و مکانی حافظ نزدیک شده که شاه شجاع، ممدوح و حامی حافظ، را نیز به تأسی از او یاد می‌کند و همچو حافظ دعای خیر بدرقه راه‌اش می‌کند. گوته می‌گوید:

«در گیر و دار میدان‌های جنگ تو با ترکان و تاران، همه جا دعای خیر ما به صورت غزل‌های دلنشین بدرقه راه توست. زیرا که تا تو باشی، ما را از گزند زمان باکی نیست؛ پس عمرت دراز و مُلکت جاودان باد» (شفا، ۱۳۲۷ش، ج ۴: ۱۷۹۸).

این قطعه، برگردانی از شعر حافظ است که در سفر جنگی شاه شجاع به سنت وفاداری و دوستی با وی سروده است:

داور دین، شاه شجاع آن که کرد
روح قدس، حلقه امرش به گوش
ای ملک العرش مرادش بده
وز خطر چشم بدش دار گوش
(دیوان حافظ، ۱۳۸۶ش: ۱۹۳)

چنین است که ما باید گوته را حافظی دیگر، یا حافظ آلمانی بدانیم. در واقع باید گفت که حافظ دوبار به دنیا آمد، یک بار در شیراز سده هشتم هجری و دیگر بار در فرانکفورت سده هجدهم میلادی! با این همه، گوته در برابر مراد و محبوب خود اظهار

ناتوانی می‌کرد و به سنت صوفیان سده‌های میانه شرق، اردات خود را به بهترین و نکوترین وجه به بزرگ خود اعلان می‌کرد:

«تو، آن کشتی‌یی که مغرورانه باد در بادبان افکنده است تا سینه دریا را بشکافد و پای بر سر امواج نهد؛ و من، آن تخته‌پارهام که بیخودانه سیلی خور اقیانوسم. در دل، سخن شورانگیز تو گاه موجی از پس موجی دگر می‌زاید و گاه دریایی از آتش تلاطم می‌کند. اما مرا، این موج آتشین در کام فرو می‌برد و غرقه می‌کند. با این همه، هنوز جرأت آن است که خویش را مریدی از مریدان تو شمارم؛ زیرا که من نیز چون تو در سرزمینی غرق نور زیستم و عشق ورزیدم» (شفا، ۱۳۲۷ش، ج ۴: ۱۷۳۱).

نتیجه بحث

آشنایی غربیان با ملت‌های شرق، نخست با هدف‌های سیاسی و سپس با هدف‌های نظامی همراه بود. در این دوره، رشته‌ای از داد و ستد فرهنگی نیز بین هر دو طرف صورت پذیرفت. در رابطه با ایران، سال‌ها و سده‌ها گذشت تا آن‌ها اثر فرهنگی بر ایران بگذارند؛ بلکه بالعکس، آنان از فرهنگ ایرانی اثر پذیرفتند. آن‌ها از ادبیات پر بار و گنجینه‌های ادبی ایران زمین شگفت‌زده شدند و تا آنجا که توانستند، آثار دست اول و مطرح را به زبان‌های خویش برگرداندند. یکی از این گنجینه‌های ایرانی، سرمایه فکری *حافظ شیرازی* بود که به مهم‌ترین زبان‌های اروپایی برگردانده شد و با استقبال‌های فراوانی از سوی قشر فرهیخته مواجه شد. زمانی که نوبت ترکتازی فرنگیان در قلمرو سنتی ایران فرا رسیده بود و آنان به مدد دانش و افزارهای پیشرفته خود بر ما برتری می‌جستند، *حافظ* به تنهایی مشغول تصرف اقلیم ادب غرب بود. او توانست اثری ماندگار بر اغلب این فرهنگ‌ها بگذارد، اما مهم‌ترین تأثیر وی را باید در مورد اندیشمند، ادیب نامدار و نابغه آلمانی *گوته* جست‌وجو کرد. به میزانی که این نابغه بزرگ در سلک شرقیان درآمد و اردات خویش را به *حافظ ابراز* و به *الهام* از وی، دیوانی پر از اشعار عاشقانه لطیف سرود که «دیوان شرقی غربی» *گوته* نام دارد.

کتابنامه

- اولثاریوس، آدام. ۱۳۸۵ش، **سفرنامه اولثاریوس**، ترجمه از متن آلمانی و حواشی احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.
- حافظ. ۱۳۸۶ش، **دیوان حافظ**، به تصحیح عبدالرحیم خلخالی، چاپ هشتم، تهران: حافظ نوین و لوح دانش.
- رستمی، محمد. ۱۳۹۰ش، **ایران‌شناسان و ادبیات فارسی**، چاپ نخست، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رشیدی تبریزی، یاراحمد بن حسین. ۱۳۶۷ش، **رباعیات خیام (طربخانه رشیدی)**، به تصحیح استاد علامه جلال الدین همایی، چاپ دوم، تبریز: هما.
- شفا، شجاع‌الدین. ۱۳۲۷ش، **دیوان شرقی گوته؛ بهترین اشعار بایرن؛ بهترین اشعار لامارتین**، مجموعه آثار تألیف و ترجمه شجاع‌الدین شفا، ج ۴، چاپ نخست، تهران: بی نا.
- شفا، شجاع‌الدین. ۱۳۲۷ش، **ایران در ادبیات فرانسه**، مجموعه آثار تألیف و ترجمه شجاع‌الدین شفا، ج ۹، چاپ نخست، تهران: بی نا.
- شهباز، حسن. ۱۳۷۱ش، **تراژدی فاوست و زندگی نامه یوهان ولفگانگ فون گوته و معرفی آثار او**، چاپ دوم، تهران: علمی.
- مولانا. ۱۳۱۵ش، **مثنوی معنوی**، به تصحیح محمد رضانی، تهران: کلاله خاور.
- ولفسن، هری اوسترین. ۱۳۶۸ش، **فلسفه علم کلام**، ترجمه احمد آرام، چاپ نخست، تهران: الهدی.
- هاشمی، الهام. ۱۳۹۴ش، **تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر نویسندگان شهیر روسیه با تأکید بر جایگاه حافظ در ادبیات روسیه**، گزارش، شماره ۱، ۹۴۰، بهمن ماه.
- هنرمندی، حسن. ۱۳۴۹ش، **آندره ژید و زبان فارسی**، تهران: انتشارات زوار.

مقالات

- آذر، اسماعیل. ۱۳۸۹ش، «**حافظ در غرب**»، سالنامه حافظ پژوهی، دفتر ۱۳، شیراز: مرکز حافظ پژوهی، صص ۱۲-۳۶.
- آذر، اسماعی و مریم برزگر. ۱۳۸۹ش، «**تأثیرپذیری ادبیات اروپا و آمریکا از حافظ**»، فصلنامه تحقیقات زبان و ادب فارسی، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۷-۵۴.
- حدیدی، جواد. ۱۳۵۵ش، «**حافظ در ادبیات فرانسه**»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، سال دوازدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۴۸، صص ۶۵۳-۶۷۱.

- سیدی، سیدحسن و سکینه صارمی گروی. ۱۳۹۲ش، «عشق، وطن و آزادی در اندیشه خلیل جبران و امین پور»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، دوره ۷، شماره ۲۶، صص ۴۷-۶۷.
- لؤلؤیی، پروین. ۱۳۹۵ش، «ترجمه‌های حافظ به انگلیسی»، فصلنامه مترجم، سال ۲۵، شماره ۶۰، صص ۷۵-۸۱.
- وفایی فرد، زهره و میرجلال‌الدین کزازی. ۱۳۹۴ش، «مفهوم آزادی در اندیشه حافظ مولانا و تطبیق آن با تفکر اگزیستانسیالیسم»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، سال ۹، شماره ۳۳، صص ۵۱-۶۹.

Bibliography

- Olearius, A. (2007). The travels of Olearius. Vermehrte neue Beschreibung Der muscowitischen und persischen Reyse (A. Behpour, trans.) Tehran: Ebtakare nou.
- Divan Hafez. (2008). Divan Hafez, A. Khalkhali (8th ed.) Tehran: Hafez Novin & Lohe Danesh.
- Rostami, M. (2012). Iranologists and Persian literature. (1th ed.) Tehran: Institute for humanities & cultural studies.
- Rashidi Tabrizi, Y. (1989). Robaiyat of Khayyam. (J. Homaei, ed) 2nd ed. Tabriz: Homa Shafa, Sh. (1949). vol. 4, West-Ostlicher Divan, Goethe: Best poetries of Byron: Best poetries of Lamartine, Collection of Literary works & translations (1st ed.) Tehran: Bina.
- Shafa, Sh. (1949). vol. 9, Iran in French literature, Collection of literary works & translations. (1st ed.) Tehran: Bina.
- Shahbaz, H. (1993). Tragedy of Faust, Biography of Wolfgang Von Goethe & Introduction of his works. (2nd ed.) Tehran: Elmi.
- Molana. (1937). Masnavi-Manavi. (M. Ramezani, ed.) Tehran: Kalale Khavar.
- Wolfson, H. (1990). The Philosophy of the Kalam. (a. Aram, trans.) (1st ed) Tehran: Alhoda.
- Hashemi, E. (2016). Influence of Persian language & literature on famous Russian writers with emphasis on Hafez place in Russian literature. Reportage, No. 9401. feb.
- Honarmandi, H. (1971). Andre Gide et la litteratyre Persane. Tehran: Zavar.
- Azar, E. (2011). Hafez in West. Hafez Study and Research yearbook. Shiraz: Hafez Study & Research Center. no. 13: 12-36.
- articles
- Azar, E & Barzegar, M. (2011). Effectiveness of European & American literature by Hafez. Persian literature & language Research Periodical. (2nd quarter) summer, No. 1: 17-54.
- Hadidi, J. (1977). Hafez in French Literature. Journal of Literature & Humanities Faculty, university of Ferdowsi. Year 12, winter, No. 4: serial No. 48: 653-671.
- Seyyedi, S. & Saremi Gerevi, S. (2014). Love, homeland & freedom in Khalil Gibran Khalil & Aminpoor's thoughts. Jiroft Comparative literature Studies periodical. (7th quarter) No. 27: 47-67.

Lowlowee, P. (2017). Translations of Hafez into English. Motarjem Journal, year25, No.60:75-81.

Vafayi Fard, Z. & Kazazi, M.(2016).Concept of freedom in Hafez & Molana`s thoughts in comparison with Existentialism. Jiroft Comperative literature Studies Journal, year9, spring, No. 33: 51-69.



Hafiz in Western Literature; A case study of the effect of Hafez's poems on Goethe

Nahid Jafari Dehkordi: PhD Candidate, Research of Art, Faculty of Higher Research & Entrepreneurship, Isfahan

Maryam Shahriyar: Post Graduate, English Translation, Islamic Azad University, Kerman Branch

Sara Faraji: Post Graduate, Painting, Islamic Azad University, Yazd Branch

Abstract

English, German, Russian and French were the most important languages to which *Hafez's* poems were translated to. Many translators have translated directly from the Persian original (literary translation) and some have used intermediate languages. Although acceptable translations of the sonnets gradually emerged, none of them were able to express the literary subtleties contained in them. In German, the translation of *Hammer Purgstall* became the basis for many literatures acquainted with the poems of this Eastern poet. *Goethe* – the German poet and literary man – made a strange acquaintance with them by reading the poets translations and composed a collection of heartwarming poems called "The Eastern Court of the West" and became a supplement to *Hafez's* Divan in the West under the influence of these lyric poetries.

Keywords: Persian literature, comparative literature, German literature, verse, West – East Divan.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی